فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۵۹- دوره دوم ، شماره ۴۲ -۱۳۹۷

مقاله شماره ۶- صفحات ۱۰۵ تا ۱۱۷

رابطه های زنانه- مردانه و ملاحظات روش شناختی

(درجستجوی استعاره های خلاقانه: زنانه غیر تهاجمی ،جاندار و جانبخش)

علی ذکاوتی

چکیده:

این مقاله به رابطه روش شناختی بین طراحی مسئله و روش شناسی می پردازد. مؤلفه‌های عقلانیت محاسباتی «تصرف سلطه‌جویانه» بر محیط بر اساس ادراک محیط با گفتمان تهاجمی، یعنی علم محور قدرت خام و ناپخته است.رویکرد های مکانیستیِ ومردانه ، اخلاق وآداب سحرشدگانِ" انضباط مکانیستی ازجمله اکتفا به فناوری وبوروکراسی اند که با روش شناسی یکسویه، نتوانستند طرح و گزینه بدیل تر و تازه و با طراوت دهند.گزینه بدیل هنر و استعاره بارور است که فهم کنشگر را با پیچیدگی اقتضائات زندگی و از راه اعتلای شورِ وجودی اش مواجه می سازد و برای تعین شکوفایی جامعه پذیری وارزیابی فردی راهی به سوی برقراری رابطه سازنده نظم هماهنگی با تنوع سبک های زندگی خلاقانه می گشاید. الگوهای زبان برشناخت اجتماعی، یادگیری احساس تفکر و قضاوت بینا فردی و جمعی و اجتماعی هم دلالت دارند که با محتوا و روش ها و فرایند فرهنگ ، فلسفه اجتماعی و "سرمایه اجتماعی" مرتبط تلقی می شوند. مطلق کردن "شناخت اجتماعی " ، و منحصر کردن آن به هرگونه یا ژانر یا سبک خاص و یک سویه نگر-مثلا تفسیرجنسیتی افراطی (مردانه ، تکنوکراتیک،دیوانسالارانه یا جنسیتی) چندان سودمند نیست. دریک جمع بندی ساده: سوادهنری ،سوادعاطفی هم نیازی عاطفی و هم خواسته و پیش نیاز ارتقای اپیستمیک / شناختی است .

واژه های کلیدی: استعاره ، کنش پیچیدگی ، ر فتار زنانه مردانه ، رفتار تهاجمی .

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مقدمه

استعاره ها مفاهیمی تصاویر و طرحواره هایی از مهم ترین مضامین زندگی اندیشه عمل و تخیل .در معرض دسترسی کنشگران قرار می دهند. استعاره ها تصاویر و طرحواره هایی از کنش و اندیشه و احساس درمورد جنسیت، محبت، آبرو سلسله مراتب قدرت، خودخواهی، عدالت،رضایت،تعامل ،رشد هویت ها، تمایز یافتگی، حق ،مشابهت ها وتفاوت های معنادار،تفکر خلاق و گاه ناهمگرا، ازکیفیت زندگی،ارزش شناسی، غایت شناسی جهان شناسی،انسان شناسی و معرفت شناسی جدیدی ترسیم می کنند و بر قالب شناخت نهادی ،گفتمانی ونظری تاثیر می گذارند .استعاره های چاره گرانه و بار ور و جانبخش با رویکرد میانجیگرانه و ارتباط جویانه،توافقی و وفاق- محور را ممکن و قابل فهم می سازند .کارکرد استعاره ها سهل ممتنع است.استعاره ها ارتباط تنگاتنگی با نماد ها و با شناخت و عواطف دارند چندانکه آن هارا نباید ابزار دانست محققان گفته اند: نماد گردشی آزاد در تمام سطوح واقعیت است و نماد نقطه پیشرفته هوش است(ژان شوالیه، ژربران، ۱۳۸۲،ص۴). دراستعاره ها،شبکه معانیِ منبع یا مبداء – ازراه تناظر–برشبکه معانیِ مقصدبار می شوند. آن ها الگو ها و طرحواره های شناخت و عمل هم توانند بود. استعاره یکی از متداول ترین "کلید "های بیان گردش آزاد است.تطبیق شبکه معانی معانی وکنش انسانی و فرهنگی وطبیعی وفناوری را از فقر محتوا و دلالت و از تقلیل گرایی نجات می دهد.[۱] احتمالا هنر پیشاهنگ اعلام و اعلان و فلسفه اجتماعی به در مقام نقادی و تبیین است.استعاره بارور و خلاقانه هم کوششی برای هنر و فلسفه و تلفیق عمل ونظر و برقراری رابطه سازنده بین نظم و تغییرو هماهنگی با تنوع سبک های اندیشه و زندگی راه می گشاید. رویکرد های رایج به سبب جزمیت و خشکی قدرت بوروکراتیک ، "سیستم" و تبعیض " نامادرانه " میان فرزندان و دوری از معیار های فلسفه آموزش و پرورش انسانینتوانستند طرح تر وتازه دهند. معنایی به نام خوشبختی فردی نیز تولید و برساخت اجتماعی است که مشمول حکم مشابهی است.

استعاره های" تصرف سلطه گرانه" و تهاجمی و خشونت ورزی نسبت به مظاهر و نمادهای زندگی(به دیگری به محیط زیست و به نشانه های حیات) برخاسته از طرحواره ها تصویر جهان [۲]و اشتعاره ها و ادراکِ محیطی خام ونپخته است که به بررسی نهادی، گفتمانی و نظری از کنش کنشگران و نیز ساختار ها و رابطه های آمرانه ناموزون تهاجمی "خشک" و نافرهیخته نیاز دارد. استعاره های نغز و نیرومند تدبیرهای گشودگی ، چاره گری و باروری اند مثلا همان طور که بالو می گوید..بالو[۱](۲۰۰۷) تاریخ غرب از قرن هفدهم میلادی به سمت عقلانیت و تجربه گرایی با گذر به پدیده پدر سالاری ، مادی گرایی ، علم گرایی و قدرت مرتبط است. مرد بودن ، علم و پدر سالاری در طی تعین،نهادینه شدن و بسط تاریخی به هم تنیده شده اند و تعاریف اخلاق و معنویت را هر چه بیشتر با جهت گیری زنانه مرتبط می سازند.پژوهش های نل نادینگز و گلیگان نیز به توانایی همدلی زنانه در مقایسه با مردان تصریح می کند.گرت هافستده [۳] هم هوشیارانه توضیح داده: استعاره رفتار "زنانه "به تمایز جنسیتی اشاره ندارد. صفت زنانه تعبیری از کنش و باورهای همدلانه و همکارانه است که طی آن موفقیت یک فرد به معنی شکست دادن دیگران نیست. نقد فلسفی، نخست نقد نحوه اثرگذاری مؤلفه‌های هستی شناختی و استعاره های مولد پارادایم سادگی (واقع گرایی ساده، علیت خطی، تعین‌گرایی) ونیز بر مؤلفه‌های هستی شناختی پارادایم پیچیدگی (واقع گرایی انتقادی پیچیده، علیت پیچیده، تعین‌گرایی ساختاری) امر توسعه مفید است. رابطه توسعه پایدار با اصل آهنین منافع شخصی" چیست؟(زاهدی ، ۱۳۷۶ دوره ۱۱ شماره۳ ،۳). درچشم انداز تاریخی، تمرکز و اتکای انحصاری بر روششناسی علمی کمّی به توسعه تهاجمی ،شیی سازی پروژه ای معارض باخودترمیمی،خودتنظیمی و فاقد

[۱] آب روان استعاره مناسبی برای "گردش آزاد"موردنظر می تواند باشد.

[۲] World picture

[3] Geert Hofstede

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

روح زیباشناختی انجامیده است. این است که از عقلانیت محتوایی و عقلانیت ترکیبی و کوشش برای همگراسازی فردگرایی عمودی و خود خواهانه با فردگرایی افقی/ اجتماعی غافل نباید شد. به نظر می رسد زنان ازاین توانایی بخوبی بهره مندند.استعاره ها می توانند ابزاری برای بیان شکل گیری تجارب زیسته کنشگران و از سرمایه‌های نامشهود (شامل اعتماد ،استعداد و توانایی،و نمادهای همبستگی) جامعه و از سرمایه های روانشناختی جاری در یک مجمو عه خانوادگی، کاری و اجتماعی باشند که با متن و باگذر شکل می گیرند و معنا می یابد.

استعاره مشابه دیگر،حرکت ریزوماتیک یا افقی وغیر خطی و معارض با نظم متعارف سلسله وار است(دلوز، ترجمه سرخوش،۱۳۸۶) .لایه های امر بیرونی و امر تعاملی تجربه های نو به نو می آفریند.پدیدارشناسی بحران فکری در جامعه مدرن،را به بروز اشتباه در برگزیدن استعاره هاو ابزارها ی شناخت واقعیت نسبت داد .از سویی تخیل آزاد و فرهیخته وار و از سوی دیگر محاسبه (عقلانیت حسابگر) دو بستر اندیشه و کنش و زندگی از راه علم و هنراند .هم هنر و هم علم با تخیل و نوآوری هریک به شیوه خود همبستگی وتعامل پیچیده دارند.

استعاره های نیرومند مفاهیم را از درک و معنابخشی[۴] فراتر می برد و به حیاتبخشی می رساند. یکی از وجوه شور زندگی، جنبهٔ زیباشناسانه[۵] هنر حس وحال وکیفیت ذهنی ،گاه واگرا،چند معنایی و امکانات کرامت وآزادی یعنی جریان روان کنش عاملیت کنش گر است که دسترسی به فهم مشترک و اتخاذ کنش تفاهمی بر سر آنها آسان نیست وآموزش آن ها در نظام های رسمی آموزشی رواج ندارد ودر همان حد که هست کمتر بازده دارد وحتی درنظام غیررسمی هم دشوار است . نقطه فوران[۶] هدف ها وابزارها وروش ها و اخلاقِ عشق بر آمده ازآبشخور نشانگان استعاره ها و تنوع تامل دوباره است. انتظار می رود رویکردکیفی وهنری نمادسازی را از چشمه جوشنده *شور زندگی* فرایند های انسجام و یگانگی عاطفی[۷]، یگانگی‌اجتماعی[۸]، تنوع‌زایی معرفت‌آمیزیا عاطفی،توانایی مدیریت تعارض و کاهش بیگانگی اجتماعی[۹] در شرایط و شاکله اجتماعی[۱۰] غنابخشد.

استعاره هنری و بارور مستعد تکثرگراییِ ذاتیِ معرفت و بازگشت پذیری و نقد مداوم ایجابی. جهت دادن روابط اجتماعی به سوی بدیل تلفیقی امیک و اتیک پدیدآینده کلانی متناسب با زبان و فردیتی هماهنگ با همبستگی به نام جامعه مهربان است. استعاره نابارور برای رویکرد و راه حل های یکسو نگر، غیرتوافقی، تکنوکراتیک، دیوانسالارانه وسرمایه طلب ، قشری گری عمل زدگی نسنجیده رویکرد تقلیل گرایانه و نظم یکسره مصنوع و مکانیکی و ماشینی و کاربرد وکاهش رفتار تهاجمی ، خشونت،احساس ناامنی، تبعیض ،ناموزونی ساختار ها و کاهش رفتار تهاجمی کنشگران استعداد بیشتری دارد و از تفکر مسئولانه و انتقادی می گریزد و به نفی و انسداد گفتگو میل می کند.

عقلانیت حسابگر و زبانِ رابطه های آمرانه،" مکانیستی" وماشینی بی روح است.نقد را برنمی تابد. این زبان و استعاره ها ی عبوس،بسته،تهاجمی،سرد و بیگانه ساز اند این معنی مبتنی بر عقل ابزاری و امکان و مشروعیت کنترل وتصرف نامحدود ونسنجیده انسان بر طبیعت است که در روندی متناقض با هدف، به فلج زندگی و اختیارو کم ارج نهادن به حرمت وکرامت بشری انجامیده است. اگر تحلیل و نقد نباشد ما یا از حرارت تکرار محامد خویش می سوزیم یا از برودت تکرار معایب خویش منجمد می شویم. بارز ترین ممیزه ها و مفروضات رابطه های آمرانه گاه به لحاظ نظری هم مغالطه آمیز یا متناقض اند.جهان طبیعی و انسانی می تواند قابل تغییر باشد اما چون خمیر شکل پذیری نیست که در دستان ما به شکل دلخواه قالبی یکسره پیش بینی شده در آید. انسان ها منفعل و قالبی نیستند .

مناقشه ساز ترین و چالش برانگیزترین وجوه و لایه های نتایج رویکرد و استعاره ماشینی بی روح، عبارت اند از "خشکی" در :

---

[4] Provision of Meaning

[5] است به معنی حس کردن(باستید، ترجمه غفارحسینی ،۱۳۷۴).aisthetikos از واژه Esthetique ریشه یونانی

[6] Trigger point

[7] Emotional Integration

[8] Social Integration

Social Alienation[۹]

[10] Social Fabric

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

–جهت گیری تحصلگرایانه ومایه غلیظ "علم"[11] وجهت گیری فن سالارانه، دیوان سالارانه،تحلیل گرایانه (با روش طبیعی وکاربردی علوم پایه و عمل فناوری،غفلت از نشانگان فرهنگی که ممکن است زمینه رفتار تهاجمی و خشونت و احساس ناامنی را فرا هم سازد).

– غفلت از کیفیت ها وهمبستگی های پیچیده،قرینه سازی استعاری ناروا،متکلفانه و تصنعی ساختارهای کالبدی و مکانیستی با ساختارهای ذهنی روانشناختی.

اما رویکرد متفاوت و متمایز سیستم و اکوسیستم اکوسیستم ها در زمره "سیستم های باز" و استعاره کشت و درو یادآور بازگشت کنش های به کنشگر به سوی او است. در بررسی استعاره ها و نظم های ممکن رویکرد های زبانی و هرمنوتیک مفید خواهد بود: ویتگنشتاین(رویکرد آینه ای زبان نظریه بازی های زبانی) وگادامر(دور هرمنوتیک معنادار) . دورهرمنوتیکی گادامر یادآور استعاره کتاب هستی است. استعاره کتاب هستی حاکی است کنش ها از صحنه تعامل محو نمی شوند .درحکمت ها ی باستان گفته شده همه چیز در"کتاب" هستی ثبت می شود؛کاینات هوشمند است[12]. از کارما تا سام سارا و از سام سارا تا معاد و قانون گایا با استعاره های گوناگون بر این آموزه تاکید کرده اند. با این مفروض دانشمند ومربی وقتی از مقام توصیف می خواهد وارد موضع تجویز شود ناچار از گلوگاه ها یی عبورکند. تستعاره ها وگزاره هایی چون:مادر زمین جهان چون ماشین بی روح نیست. یا یک سیاره یک سرنوست ویا مسولیت تاریخی خود را فراموش نکنیم بهره جوید.عبور خردمندانه و برون رفت از مناقشات یا بحران های نوپدید (مستحدثه)وگلوگاه ها به حساسیت و توانایی همزیگرانه نیاز دارد . همان طور که هاید گر می گوید تکنولوژی خنثی نیست(ترجمه اعتماد و شاو[13] ۲۰۰۴). در دهه های اخیر ظاهرا توسعه پایدار (که نیم نگاهی به محیط زیست دارد). عملا هوش مصنوعی و انقلاب دیجیتال بهره چندانی نصیب انسان نمی کند و برعکس نگرانی بسیار به بارآورده. استعاره حرکت تکنولوژی آب روان است یا رعد وسیل و زلزله ؟مفهوم پایداری[14] اکوسیستم ها به"تعادل اکولوژیک" بستگی دارد.فرایند تعامل سازه های مادی باسازه‌های فرامادی[15] وهماهنگی ابزارها باهدف ها، نیازها پیچیده و چند لایه است.رابطه های آمرانه یکطرفه،خاص گرایانه،جزمی و تهاجمی از امور چون در"فرایند" هنرو اتخاذ میانجیگری اجتماعی [16]وتجمیع خواسته های ذی نفعان و کنشگران شکل نمی گیرند، به اختلال در سازه های فرامادی، جزم باوری وخشکی و جزمیت ساختار ها انجامیده. کنشگران سازمانی برای بهبود سطوح هربرنامه و ازجمله برای رویکرد و استعاره ماشینی بی روح مثلامدیریت های ناکارآمد، جلب شرکت، به همکاری دائم ویادگیری عمرپای/ عمرآزگاریاعمرپیما نیازمندند[17].

درباره ارزش برانگیزاننده استعاره هنری و روششناسی علمی و نیز غیرتکنیکی می توان گفت: در هر سیستم حاصل عملکرد سیستم حاصل جمع جبری عوامل تشکیل دهنده آن و یا جمع جبری صفات و خصوصیات اجزاء سازنده آن نیست .ازسوی دیگر سیستم های زنده جملگی در زمره سیستم های پویا به شمار می آیند استعاره هایی چون قانون گیاه و شاعران که وارث آب و خرد و روشنی اند نشان می دهد که روند پدیدآیی روند تکاملی صیانت گرایی، اخلاق زمین، بوم شناسی عمیق، نیک نگهداری، اکو فمینیزم و خرد بوم شناسی که ترکیبی هم از انسان و هم از طبیعت است می تواند برانگیزنده توجه به"کیفیت زندگی" شود.

زبان استعاره ها و واژه فقط وسیله انتقال مفاهیم نیستند بلکه جزیی از آنند. استعاره ها ی بارور و جاندار به انتقال یا انتقاد مفاهیمی چون جنسیت ، تشکیل زندگی، امید ،فرزندآوری ، حقوق، قوانین نارسا ،توانمند سازی، سرمایه اجتماعی، آبرو ،امید ،نظم ، معنا ، انتظار ،فرصت ، فداکاری، لذت، خوشبختی، رقابت ،خودخواهی ، اراده ، مدرن ،ترقی ،پیشرفت ،نظم و آزادی ،عقل، قانون ،شکاف نسلی، تعارض ها فرهنگی–تمدنی، فروپاشی

---

[11] Science

[12] ما سمیعیم وعلیمیم و هشیم پیش آن نامحرمان ما خامشیم

[13] .Shaw,R

[14] Sustainability

[15] Post-material

[16] Social mediation

[17] یادگیری عمرپای"/"عمر آزگار"،و" زندگی پیما" و"عمر پیما معادل پیشنهادی نگارنده برای این ترکیب است: life- long learning

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

روانشناختی، بیکاری،فقر و فلاکت،آسیبدیدگی و دربدری از کاشانه، بوم آوارگی، غریبی ، وطن ،خانه بی نان وآب ها، رفتار تهاجمی ، خشونت،احساس ناامنی، تبعیض ،توسعه و... اکتفا نمی کنند و به مردم آمیزی و تفاهم پذیری و دانش آفرینی وبه درک کل و کلیت معنا دار (دور هرمنوتیک) می اندیشند و از تعبیه و استقرار و گاه تحمیل عقلانیت حسابگر ، رابطه های آمرانه می پرهیزند. به عبارتی هر اکو سیستمی دارای دامنه بردباری و "ظرفیت قابل تحمل" خاص خود می باشد: هرگاه فشارهایی که از خارج بر اکوسیستم وارد می شوند در حد ظرفیت قابل تحمل اکوسیستم باشد، وسیستم موقتا از حالت نظم و تعادل و انسجام اجتماعی مفروض خارج می شود، دگرباره تعادل و انسجام اجتماعی مفروض خود را با استفاده از قابلیت خود تنظیمی خودجوش برقرار کرده به کارکرد خود ادامه می دهد. اما زمانی که فشارهای وارده از سوی عوامل محیطی بر اکوسیستم بیش از ظرفیت قابل تحمل آن باشد، سیستم توانایی تعامل موزون را از دست می دهد و به خود[۱۸] می پیچد و در هم می پیچد و رابطه ها و استعاره های معنادار فرو می پاشد..

پژوهشگری که در مفروضات به پایه های نظری روششناسی به تفسیر یک بعدی استعاره ها اکتفا کند عرصه های متنوع و چرخان زندگی بر محور های فرصت انتظار معنا و نیاز را از دست می دهد و وجه محدودی از رویکرد تهاجمی و اشکال مصیبت بار رابطه های آمرانه را آن هم فقط پس از وقوع بررسی می کند. مثلا درسطح توسعه کلان راهبرد بنیادی تقلیل گرایانه استعاره های آمرانه تقلیل گرایانه در عمل به تبعیض جنسیتی قومی جغرافیایی"روستاکشی"، سنت ستیزی،عشایر آویزی،نهدینه شدن شکل هایی از زن ستیزی ،توسعه پایتخت –محور، شهرهای ناموزون ودوری از عدالت فضایی و جغرافیایی در عصر نو انجامید .با این اوصاف: تاکید بر وجوه مادی عناصر، تشخیص خطوط اصلی و فرعی،پیش بینی پذیری، کاربردی بودن،شفاف بودن،بهبودبخشی، به اندازه و متناسب.

روش شناسی و رویکرد زنانه

گرت هافستده توضیح معروفی دارد: رفتار زنانه تعبیر یا تمایزی جنسیتی نیست. زنانه یعنی همدلانه و همکارانه و موفقیت به معنی شکست دادن دیگران نیست. در روش شناسی، استعاره ها ، مفاهیم ونظریه هایی مرتبط با موضوع وبارویکرد توسّعی[19] وکیفی ترکیب می شودوازکنش ارتباط انسانی انتظار می رود که پیش‌نیاز حل مسئله به شیوه کارآمد معناداری،هم افزایی درک تفاوت ها و بنابراین جلوگیری از تبعیض و پرهیز از حذف دیگری؛کرامت ،کنشگری افراد و کاهش آسیب ها را فراهم آورد. می توان موفقیت سالم را با چشم انداز الگوی ارتباط سازنده متقابل و مولفه اعتماد و اطمینان، از موفقیت تهاجمی باز شناخت. این وضعیت منطبق است با چگونگی موضع فرد نسبت به چهار نوع رابطه و ادراک محیطی وگشودگی و بسط یافتگی آن.موفقیت تهاجمی لایه های پیچیده دارد.[۲۰].

دیدگاه کنش متقابل نمادین به جای تمرکز برشخصیت، مفاهیمی از نیت،تفسیر را افشا و ارائه می‌کند و دیدگاه وجودی بر "معنا بخشی وجود و کنش" تکیه دارد. به این ترتیب کنش متقابل جنبه‌های انسانی جنسیت، سازمان ،خانواده و بین فرهنگی را بر می سازند یاشدیدا تحت تاثیر قرار می دهند. از تنگنا ها و گاه خطر گاه های ارتباطی مثلا از مسئله مهمی به نام استبداد زبان[۲۱] و نیز سولیپسیسم هم نباید غفلت کرد. استعاره ها باید بتوانند درک و تفسیر مرتبط و کارآمد نیت نه عملزدگیِ و پراکسیس[۲۲] خشک و تهاجمی را عرضه دارند و لایه پنهان مستتر در برچسب ها و کلماتی چون زنانه،مردانه ، سلسله مراتب ،نظم، معنایی به نام خوشبختی،موفقیت و توسعه وپیشرفت و تصرف سلطه گرانه را نشانه روند.

---

[۱۸] توهم در آینه حیران حسن خویشتنی زمانه ای است که هر کس به خود گرفتار است(تضمین صائب از سعدی).

[19] Explanatory criticism

[۲۰] لایه هایی از این پیچیدگی در آزمایش زندان آزمایشی دانشگاه استنفرد وآزمایش شریف و میلیگرام و سندروم زندانی استکهلم و داستان قرعه مرگ اثر واهه کاچا مطرح می شود.

[21] Tyranny of language

[22] Praxis

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

بدون استعاره کارآمد در ورطه جامد جبرو جزم و تنگنای انتخاب فرو می غلتیم: معنای خوشبختی در کار وزندگی،بحرانِ انگیزش، جنسیت گرایی و بحران سبک مدیریت خانواده ، سازمان ها و موسسات. نوشته بیان رابطه نیت هاو سبک های رابطه در چشم اندازی تلفیقی از نظریه های علوم انسانی است. چهار نوع رابطه و ادراک محیطی[۲۳] در حالت سلامت تعادل و انسجام اجتماعی مفروض و انسجامِ ارتباطی و یا "وجودی" با سازه ای که بیانگر جریان روان و زلال به نام گشودگی[۲۴] شناخته می شوند. جزم باوری و خود–محوری متناسب است با محرومیت از گشودگی نسبت به این انسجام وتعادل.در موفقیت تهاجمی شخص خود–محور وجزم باور با یک بعدی شدن، بیشترناگشودگی به هستی و دیگران نشان می دهد تا ادراک. ودر پی سلطه گری و ایده حذف "غیر"ی و دیگری است که ساخته و پرداخته است .او برای موفقیت به هر قیمت از جمله تهاجم به حریم،شغلی ،معنوی خصوصی دیگران تلاش می کند. به این ترتیب چیزی که در کار وزندگی و خانواده بس دشواریاب است معنا وخوشبختی است ! خوشبختی با زوال یا غیبتش بهتر شناخته شناخته می شود زیر امری تعاملی و متضایف است : استعاره ماهی و دریا که در آن ماهی می پرسد آب کجاست؟

کنشگری زنده، ومبتکرانه و ایجابی، و گسترش تاثیر عامل به تحول درساختارها و به تحول نهادی و نظم و وفاق، "قانون علمی" انضباط ،و شهود غیرتکنیکی وکاهش رفتار تهاجمی ، خشونت،احساس ناامنی، تبعیض ،ناموزونی ساختار ها و کاهش رفتار تهاجمی کنشگران هم راه می گشاید. رویکرد برنامه ها منطق قدرت بوروکراتیک وسرمایه و"سیستم" ،راهی پرمشقت وخطبارارا برای برپایی بهشت زمینی طی کرده اند که برای بسی مردمان موهوم و یا ذلت بار بوده. این منطق بی ذوق راه و امکانها،بدیل ها و حدود استعاره ماشینی را جزم گرایانه ،تهاجمی و خشونت آمیز و خاص گرایانه "ابلاغ" و اجرا کرد .اما گزینه بدیل اخلاقِ مراقبت و اخلاقِ عشق (تجربه روانشناختی زنانگی و "سیالیت" [۲۵] و تجربه"اوج" [۲۶] جامعه پذیری) و رویکرد هنری در مرکز توجه و حساسیت و توانایی همزیگرانه نامحدود است. رهرو چنین اخلاقی مثبت اندیش[۲۷] و غیر تهاجمی است و به سبب "سیالیت" و وامکان رابطه سازنده بین شود و استعاره همدلانه و همچنین ستایش آمیز موهبت زندگی از سختی ها نیز چون جزو ذاتی زندگی است نمی گریزد وطبع روانش از تاب آوری راضی است وبرخویش می بالد.[۲۸]

درسطح برساخت اجتماعیِ معنا از جمله معنایی به نام خوشبختی فردی یا خانوادگی یا جنسیت باید هشدارداد که آنچه "موفقیت"نامیده می شود، شامل مقطع های ناپایدارو گذرا و مستلزم شکست دیگری و دیگرا ن نباشد.در واقع جریان کارو زندگی زنجیره ای از حلقه های ناپایداری وحسرت های بی پایان است زیرانمی توان گفت برای موفقیت"چه قدر کافی است؟"[۲۹].لکن معنایی به نام خوشبختی امکان دائم و بی پایان شادی–گرچه همراه با شکست– است. .استعاره هنرمندانه ی "کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم "،بدین معنی هم هست که:این شکست است که مارا متوجه نیاز اصیل وپایدار– و مهمتر از موفقیت– می کند که همان معنای خوشبختی است. زیرا "خوب "بودن لزوما همیشه همان "موفق" بودن نیست. به ویژه وقتی که آن موفقیت موفقیتی تهاجمی باشد، حاصل"روان نژندی وجودی" است.در دیدگاه استعاره و رویکرد بارور معنا گرا شکست یک کارکرد آگاهی بخش بی بدیل هم دارد.این شکست است که ما را متوجه نیاز اصیل –و مهمتر از موفقیت –می کند و آن نیاز به دریافت عشق مادرانه به مثابه خوشبختی اعتمادواطمینان پایدار است که خود پیوند استوار با تعادل و انسجام اجتماعی دارد.

---

[23] Environmental perception
[24] Openness
[25] Flow
[26] Peak

[۲۷] منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن/حافظ

[۲۸] حافظ از مشرب قسمت گله بی انصافی است طیع چون آب و غزلهای روان ما را بس

[۲۹] نام یک تحقیق معروف در سطح جهانی.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

در مورد استعاره دوراهی زندانی و در مقام تاب آوری برای حفظ ارزش وفاداری– در شرایطی که دیگران وفادار نباشند –چه می توان گفت؟باتحلیل دو منظر هزینه‌های بیرونی و درونی، عمل،کنش متقابلی(شبیه مورد دو راهی زندانی) برای دوراهی های اجتماعی، مطابق نظریه بازی می توان حکم تجویزی بیان کرد: اگر غالب افراد –به ویژه نفع شخصی را انتخاب کنند، برای همه وضعی بدتر از آن حالتی پیش می آید که گزینه همیارانه و زنانه را اختیار کرده باشند. سرمایه روانشناختی اعتماد وسرمایه خوشبختی آبشاری همگانی است. با اوج گیری و ارتقای آن همه می توانند به شکوفایی ،رشد هویت فردی و وجودی فراز آیند و عزتمندانه از بیگانگی و فرسودگی ومیان تهی شدگی شغلی [۳۰]مصون مانند.

یکی از کارکرد های هنر و استعاره های آن، ترکیب روانِ عمل و نظر و کنش رسمی نوع شناسی تلفیقی و آشکار با دانش ضمنی و پنهان و ،جذب انواع رنگ هاست:[۳۱]. از الگوهای "خشک" همه جا کارساز نیستند. به استعاره حافظ طبع چون آب خودموفقیت است.به نظر می رسد این روش با تاکید برراه حل های بدیل روان بودن و قدرت نفوذ ارزشهای هنری در دانشگاه است که سبب می شود ارتباط–محور ووفاق جوی و امتزاج گرا باشد و پیشرفته ترو زاینده تر باشد از این رو حفظ سنن را هم ممکن می سازد .

نقطه فوران[۳۲] همبستگی و هدف ها وابزارها وروش ها و اخلاقِ عشق بر آمده از آبشخور نشانگان تنوع تامل دوباره است. انتظار می رود رویکردکیفی وهنری نمادسازی را از چشمه جوشنده *شور زندگی* فرایند های انسجام و یگانگی عاطفی[۳۳]، یگانگی‌اجتماعی[۳۴]، تنوع‌زایی‌معرفت‌آمیزیا عاطفی،توانایی مدیریت تعارض و کاهش بیگانگی اجتماعی[۳۵] در شرایط و شاکله اجتماعی[۳۶] غنابخشد.سبک های تولید و شیوه های قومی زندگی ایرانیان معاصرحیثیت و" آبرویی" چون فناوری ونمادسازی هنرمندانه وهمدلانه استخراج آب ازکاریز کسب نکرده است..[۳۷]

هنر مندان گاه راه برنامهٔ مطالعاتی کنش و منظومه‌های آن نزد فرد ودر خانواده،و سازمان را باز می کنند هنر گاه مانند سکوت سرشار از ناگفته ها ست. هنر، باتوانایی وانگیزه امتزاج وارتباط افقهای گروههای ذی نفعان و وفاق از کنش خاص گرایانه،مکانیستی وفن سالارانه وفن پرستانه[۳۸] نظم

---

[30] Job exhaustion

[۳۱] الگویی که چون آب ز روی دلنوازی باجمله رنگ ها بسازی

[32] Trigger point
[33] Emotional Integration
[34] Social Integration
Social Alienation[۳۵]

[36] Social Fabric

[۳۷]نویسنده کتاب"اسطوره، بیان نمادین"، پیشینه قدیمی‌ترین کتاب مربوط به قنات را به قرن سوم و چهارم هجری نسبت می‌دهد: "ابوابراهیم الکرجی"، این کتاب را به زبان عربی نوشته و بعد به فارسی برگردانده شده است.

اسماعیل‌پور، قنات را نماد زندگی می‌داند و می‌گوید: وجود قنات در کویر یعنی همه زندگی. همان‌گونه که برای انسان در دوران ابتدایی، گاو مقدس بوده چراکه تمام هستی او وابسته به این حیوان بوده است.

نویسنده کتاب «ادبیات مانوی»، رسم عروسی گرفتن برای قنات را جزو آیین‌های باروری می‌داند و می‌گوید: مردم قنات را جاندار پنداشته و برایش عروسی می‌گرفتند هنوز هم در برخی شهرها چون کاشان و گلپایگان این مراسم برگزار می‌شود که یادآور گونه‌ای ازدواج مینوی در ایران باستان است.

محمدرضا شمس، نویسنده و گردآورنده اسطوره‌های ملل با اشاره به این‌که قنات و چاه در داستان‌های عامیانه ما نماد زندگی، جهانی دیگر و گاه محل زندگی دیوان هستند می‌گوید: قنات و چاه در داستان‌های عامیانه ایرانی، نماد زندگی هستند چراکه با آب در ارتباطاند و آب، رونده و پیامبر وزندگی بخش است. از سوی دیگر چاه‌ها و قنات‌ها به خاطر عمقی که داشته‌اند نماد دنیای دیگری بوده‌اند برای مثال وقتی ملک جمشید در چاه می‌افتد، دو بز سیاه و سپید او را به شهر دیگری می‌برند. جایی که می‌تواند خوب یا بد باشد. به عبارتی قنات، خود زندگی است؛ آینه‌ای است که هرکس، چهره خود را در آن می‌بیند.

آرش نورآقایی، پژوهشگر و راهنمای گردشگری با اشاره به شرایط جغرافیایی ایران می‌گوید: آب، ناموس ایرانیان است. نویسنده کتاب «عدد، نماد، اسطوره» آب را هدیه ایرانیان به مردم دنیا می‌داند و می‌گوید: تکنیک ساخت قنات، ویژه ایرانیان است و به باور بعضی تاریخ‌پژوهان، آنچه موجب گسترش حکومت هخامنشی شده، جنگاوری‌های داریوش و کوروش نبوده است. یکی از علت‌های مهم این بوده که ایرانیان با حفر قنات، آب را به مردم جهان هدیه داده و به جای چاه‌های عمودی، چاه‌های افقی ساخته‌اند.

نورآقایی به مراسم عروسی قنات اشاره و بیان می‌کند:... قنات در مراسم و باورهای عامیانه از جایگاه خاصی برخوردار است. حتی اسناد و مدارکی در یکی از روستاهای استان مرکزی هست که زن بیوه روستا به عقد قنات درآمده و عقدنامه دارد .

[38] Technophilia

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مکانیکی فراتر می رود و با کنشگری زنده، هنر ومبتکرانه وسیستم نگر، به سوی کاهش تهاجم و گسترش تاثیر عامل[۳۹] و به تحول درساختارها و به امکان تحول نهادی نظر دارد در سال های اخیر ظاهرا پارادایم توسعه پایدار ،لزوم حفظ بوم زیست و اکوسیستم ها وقواعد "سیستم های باز" نیز مطرح شد؛ یعنی هر سیستم تحت تاثیر عوامل محیطی قرار گرفته و از آنها تاثیر می پذیرند. در واقع حساسیت و توانایی همزیگرانه اکوسیستم ها نیز به جهت باز بودن آنهاست. در هر سیستم حاصل عملکرد سیستم هرگز حاصل جمع جبری عوامل تشکیل دهنده آن و یا جمع جبری صفات و خصوصیات اجزاء سازنده آن نیست .سیستم ها از نظرگاهی بر دو نوع هستند:سیستم های ایستا, سیستم های پویا سیستم هایی که در طول زمان تغییر چندانی نمی کنند و روابط اجزاء تقریبا ثابت است "سیستم ایستا" نامیده می شوند مانند ساخته های صنعت. هوش مصنوعی کاربرد قواعد سیستم زنده در فناوری است. سیستم های زنده دارای "عصب" جملگی در زمره سیستم های پویا به شمار می آیند. کوششهای روشی و تکنیک های مربوط به مطالعات کیفی و،فرا تحلیل و سنتز پژوهی را هم باید مغتنم شمرد.

خردمندانه ترین بازخورد در این سیستم، استعاره های بازخورد و حدس فرهیخته وار[۴۰] هنرمندان است. زیرا هوش مصنوعی (که آینه تمام نمای فناوری است) نمی تواند جایگزین هوش اخلاقی،هوش معنوی وهوش عاطفی وهوش فرهنگی شود.فناوری خنثی نیست و حتی می تواند سرکوبگر هم باشد. روند تکاملی صیانت گرایی، اخلاق زمین، بوم شناسی عمیق، نیک نگهداری، اکو فمینیزم و خرد بوم شناسی که ترکیبی هم از انسان و هم از طبیعت است .

دلدادگان رویکرد مکانیستیِ تجدد ،اخلاق وآداب سحرشدگانِ **" انضباط مکانیستی** ازجمله راه اندازی فناوری وبوروکراسی را با تصرف ساده کالبدی و اشیا قطع ارتباط هدف و وسیله ومحصول ارزان سودا کردند گرچه آرمان تصرف به دستیاری فناوری روح و روان کنشگران را سیراب نکرد .آنان"تعادل و انسجام اجتماعی مفروض" خود را در انقیاد به چارچوب های فناوری یا اجتماعی رسمی نیزباز نیافتند. آنچه در بازخورد وتعامل مهم است حساسیت و توانایی همزیگرانه هنری و ادراک محیطی و"شور زندگی " است. هنر به آزادی یعنی جریان روان کنش فکر و به استقلال نیازدارد . بدون آزادی یعنی جریان روان کنش هنرمندودانشمند خواهند پژمرد.آزادی یعنی جریانِ روانِ کنش هنرمند نشان می دهد که کنش اخلاقی نباید مشروط باشد .

دامنه دلالت ها و فرای آن

در سطح فلسفی اگر مفروض این باشد که کائنات هوشمند است و اعمال ما به سوی ما باز می گردد در جهانِ هستی های اجتماعی ورابطه کنشگر– ساختار نیز چنین است و پراتیک تعامل اجتماعیِ فرد در جامعه می تواند به هوشمندی مفروض جامعه پذیری در نعا دل متعامل نزدیک شود. این هوشمندی جامعه مستلزم تعمیق حساسیت و تعهد و وجود یک "سیستم عصبی"،مثلا پژوهش،هنر و روشنفکری است. این سیستم عصبی با نقد ایجابیِ تکنولوژی و علم (که "اراده معطوف به قدرت" است) ونقد انواع دیگر مشروعیت ها وبا توانمندسازی کنشگران و کارآمدسازی ساختار ها بحران درمعنا،زبان،قدرت و معرفت را چاره کند.

در چرخش های فرهنگی تعادل و انسجام اجتماعی مفروض جهانِ هستی های اجتماعی ورابطه کنشگر– ساختار به هم می خورد. در چرخش‌های فرهنگی، هنر رقیب فرهنگ یا پیشاهنگِ فرهنگ هم هست. در شرایط تعادل و انسجام اجتماعی مفروض کارکرد هنر با کارکرد فرهنگ غالبا همسو است. اما، هنر ایران با مظاهر فرهنگی–تمدنی ایرانی– سنت، انواع سبک های تولید و زندگی،هنرهای بومی، هنرهای کلامی و غیرکلامی با رسانه‌های متناسب و چفت و جورش در هم تنیده است[۴۱]. شناخت هنر و رسانه‌هایش از جمله دیسیپلین فراموش شده مربوط به فرارشته از لوازم

---

[39] Agent

[۴۰] Educated guess

[۴۱] سبک های تولید و شیوه های قومی زندگی ایرانیان به نحو موثری مورد توجه پارادایم های انقلابیِ نبوده است و از این حیث آبرویی چون کاریز کسب نکرده است.آنها در مسیر آب و خرد وروشنی و قانون گیاه حرکت نکردند.مرحوم دکترعلی شریعتی توانایی هنری خود را برای پشتیبانی ازپایه های عمدتا سیاسی اتوپیسم و رمانتیسمِ کلان اجتماعی موردنظر خود به کار برد و به تاریخ سیاسی رجوع کردو "توحید را به مثابه فلسفه تاریخ و رقیب اجتماعی شرک دانست و کوشید با تولید فرهنگ گفتمانی(به جای فرهنگ طبیعی) و مقاومت

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

شناخت پیچیدگی‌ها است.

به نقش هنر در تمثّل‌ها و تعیّن‌های انسانی ونهادی به ویژه در چرخش فرهنگی– تمدنی توجه باید کرد. در این چرخش‌ها، "انسان سالم"، "انسان خودبنیاد" و خودباور به جای"انسان سنتی" می‌نشیند. کنشگر اجتماعیِ شهری مصرف کننده تصمیمگیر می شود. حق" برخورداری به جای وظیفه‌گرایی مستقر می‌شود. تایید نفع[1] جایگزین طمع ورزی[۱]، لذات حسی" و مادی[۱] بر لذات فرامادی[۱]/ معنوی غلبه می یابد. زبان،استعاره ها ورسانه های مرتبط را نیز در سه کهکشان می توان رصد کرد . چرخش فرهنگی– تمدنی، با دین و سنت و آموزه هایش، مدینه فاضله وضرورت های زندگی روز مره و برساخته تفسیری تجربه زیسته نیز رو به رو شده، وکنشگر ایرانی با تعارض های انسان شناختی و ارزشهای هنری فرهنگی و زبانی مدرنِ گاه متعارض(مثلا آگاهی به خویش ، آزادی یعنی جریان روان کنش ،خودبنیادی ،بازگشت به خویش) درگیر شده. هنر می تواند مرز شکن / مرز نورد[۱] باشد.

طرحواره های هنری در چهار عرصه، ظاهرا نافذ ترین تاثیر وتاثر هارا در فرایند شکل گیری شخصیت کنشگر ایرانی منعکس کرده اند. به ترکیب رسانه شناختی[۱] و روش شناختی کارآمدی نیاز است که کنش کنشگر وحامل نظریه انسان شناسی راتوصیف و تبیین کند. با رویکرد هنر به مثابه جامعه می توان به بررسی پیوند متقابل هنر وهستی های اجتماعی دیگر از جمله نماد ها معانی و استعاره های"آب پرداخت."بازگشت به خویش" ثاثیرگذاری مقطعی سیاسی داشته است. نویسنده همان کاری را می خواهد انجام دهد که مقنیان می کردند :دسترسی به جریان آب در عمق کویر. مربی نیز در روح و روان دیگران کاوش می کرد تا به چشمه ای پی برسد .هنرعرصه گشایش خشکی انسداد کنشگری فردی،سازمان و خانواده ، اجتماعی وتمدنی در میانه چالش های مداوم اختیارِ متنازل و درعین حال وسعت وتنوع متزایدِ لزوم تعهد وعمل اخلاقی است.

میزان رسایی هراستعاره و هنر ،مربوط است به توانایی انعکاس وآینگی(به اقتباس از ویتگنشتاین) انگیزه در ایجاد و گسترش هماهنگی اجتماعی و روانشناختی.عمل و آگاهی هنرمند در یگانگی اند و فرد در هماهنگی میان تجربه وآگاهی و هماهنگی بین ارتباط وآگاهی است و به شکست نمی اندیشد و در حال فعالیت خود انگیخته است و خشک یا ماندابی نیست..هنر نسبتی در میدان تجربه زیسته وزیست جهان عاملان و حاملان متقابل و هم افزا وخلاق با نشانگان فرهنگی، سنت،دین، عرف و زمینه‌ها ی عدالت برقرار می کند و به"ابداع سنت" و بازسازی مبتکرانه تعارض ها با رویکرد تبدیل موانع به منابع می پردازد. این تعامل با نگاه به آفاق با استعاره های وفاق دانشگران ،نیروی خودجوش[۴۲] اجتماعی و مردمی و همدلی ذی نفعان ازجمله دولتها وفرصتهای ارزشیابی بدیل ها وبازخورد کارآمد همراه باشد، التزام به استاندارد های اخلاقی ونظام حقوقی شکل خواهد گرفت .مفروض این است که نخبگان علمی وهنری از جمله دانشگران و کنشگران پژوهشی،آموزشی و اجرایی وسازمان و خانواده تلفیق هنر علم وعمل هم بیابند.در چنین پدیده هایی"عامل" از "فضای کنش" جدا نیست و بخشی از فضای کنش است.

اگر عمل انضباط درتجربه زیسته وزیست جهان عاملان و حاملان آن در بافت ادراک محیطی و کنش مشترک" اخلاق مراقبت"است. عدالت (میان نسلی، عدالت رویه ای،توزیعی و....)که گفته می شود مادر ارزش هاست اما مشروعیت و کارآمدی خودرا از "اخلاق مراقبت" استخراج می کند – اگر با" هنر " واستانداردهایی(زیباشناختی، اخلاقی تعاملی)،طراحی شود امیدتوفیق دارد چنین رویکردو استعاره ای حامل نیرومندترین حساسیت و توانایی همزیگرانه است. در مولفه کنش، تعهد ناگزیر است. کنش گر معروض آثار مستقیم و نامستقیم کنش یا واکنش خود است. و نه پذیرنده انفعالی محض؛ از این رو حداقل عدالت، برای تادیه حقوق هنر عمومی از سوی انسان، اجرای میثاق ها و قوانین است. درسطح دیگر استانداردها،التزام به استانداردهای دیگری هم که همان "اخلاق " است مطرح می شود و فراتر از اخلاق، فضیلت ها و"مکارم اخلاقی" امکانات

در برابرگفتمان فرهنگی مسلط،.ابزارکارآمدی نه از اصولِین بسازد. "به درد دین بپردازد تا درس دین". انسان کامل، و"کائناتی"و راه حلی"وجودی" که جملگی در شیعه انقلابی و علوی با پروتستانیسم مورد نظر همگرا می شوند : "علی حقیقتی بر گونه اساطیر"،"حسین وارث آدم"،"سلمان پاک"،"فاطمه فاطمه است"و" ابوذر" .تا این جا سخن ژاک برک هم به یادمی آیدکه :در شرق کلاسیسیسم هنوز زنده است. در پروبلماتیک ژاک برک باید این پرسش هم مطرح شود اینکه مسلمانان با باز گشت "توحید" چرا نتوانستند تبعیض جانکاه زنان و دختران را حل کنند و جایگاه زن چه نسبتی با توحیدکلاسیسیسم آن ها بر قرار می کند؟

Autotelic[۴۲]

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

متعالی تر کنشگری انسان را نشان می دهد."اخلاق مراقبت"هم از منظری هم،" تصحیح جریان روان کنش"از عدالت تاآزادی است. و حتی عدالت مشروعیت خود را ازآن می گیرد.[۴۳].انتظار این است که در فرایند تفکر وکنش دانشگرانه برای فهم پیچیدگی ها وبه هنگام مواجهه با مسائل، تعقل در داوری کردن، توانایی بررسی مداوم هدفها و روش ها و نتایج و کیفیت ها، بهترین چیدمان ،نظم درموضوعات پیچیده، روشن اندیشی با هنر تلفیق شود.حساسیت و توانایی همزیگرانه وبیان هنر فارغ از رویکرد تحقیری، تهاجمی،تنگ نظری، جزم باوری وخشکی ساختار ها، تک گویی،یکسونگری ،صورت می گیرد.

استعاره های نغز و نیرومند

هنر با تخیل آزاد و پرهیز از خشکی، حساسیت و توانایی همزیگرانه و هوشمندی وعواطف لازم برای هماهنگی عمل،اگاهی و کنشگران انسانی و سازمان و خانواده ،حریم جنسیتی،شغلی ،معنوی خصوصی و.... را مهیا می سازد.رهایی از تقلیل گرایی/ مکانیستی ،" بی روح "بودن فرایند ها و برونداد هاوجزم گرایی ،وگرایش به رضایت حداکثری گروه های هدف با کنش ژرفانگر و سیال سازی و هم جوشی افق ها،فرایندهاومحتوای بدیل ها وحرکت به سوی وفاق وهم افزایی آسان شود. خطای شناختی می تواندر عرصه استعاره ماشینی به یکسان انگاشتن نظم یکجانبه مکانیکی با نظم و وفاق وهمگرا ،و در عرصه هر کنشگر(فردی و سازمان و خانواده) به تلقی از انسان به مثابه ارگانیسم مستعد دست آموزگری یا سزاوار و مستعد آن بیانجامد.نتیجه استعاره های تحریف وخطای شناختی بی توجهی به منطق کلیت زندگی کائنات و طبیعت معرفت ودانش و مطالبات وچشم اندازهای دیگران و همه ذی نفعان است. هرچند برایان فی جامعه شناس می نویسد: "....به فشارهای داخلی، مقاومت، درگیری و ناتوانی مرکز برای کنترل و تثبیت پیرامون توجه کنید و از این رهگذر ابهام و تناقض و تضاد را در همه جا ببینید"(فی، ترجمه دیهیمی،جمع بندی). اما در واقع این هنرمند است که ادراک محیطی نیرومند وقدرت بیان وارتباط موثر دارد. او همه چیز وهمه کس را از ته دل می فهمد و به آن ها احترام [۴۴]می گذارد[45] .و بیشتر از دیگران با فهمیدن،هستن ،" آگاهی آب"، "قانون گیاه" و انسان بودن و با "شور زندگی" سروکاردارد.

استعاره های دال بر نظم و انضباط اجتماعی،اداری،سازمان و خانواده و آموزشی فاتحان وکنشگران فاتح قدرتمندمی توانند بیگانگی به بار آرند[۴۶] ممکن است احساس خودارزشمندی و استقلال و هویت فردی افراد را تخریب کنند و در صدد تسطیح هویت‌ها باشند و با "غیریت سازی"حتی کند "دیگری" و برادر یا خواهر ناتنی را به دل راه ندهد برآیند. چگونه باید چاره گری ومیانجی گری کرد تا رابطه‌ی تعارضی و منفی به رابطه‌ای تبادلی و مثبت مبدل شود؟ پژوهشگری که در مفروضات به پایه های نظری روشناسی به استعاره های یک بعدی اکتفا کند عرصه های متنوع و چرخان زندگی بر محور های فرصت انتظار معنا و نیاز را از دست می دهد و وجه محدودی از رویکرد تهاجمی و اشکال مصیبت بار رابطه های آمرانه را آن هم فقط پس از وقوع بررسی می کند.

---

[۴۳] سلب برخورداری از حق آزادی یعنی جریان روان کنش ، حق دانستن،حق کار،حق برخورداری های اولیه خلاف "انصاف"، وبی عدالتی آشکار است.

[۴۴] شاعری دیدم به هنگام خطاب به گل سوسن می گفت:شما

[45] کودکی دیدم، ماه را بو می کرد.

قفسی بی در دیدم که در آن، روشنی پرپر می زد.

نردبانی که از آن ، عشق می رفت به بام ملکوت.

من زنی را دیدم ، نور در هاون می کوفت.

ظهر در سفره آنان نان بود ، سبزی بود، دوری شبنم بود، کاسه داغ محبت بود.

من گدایی دیدم، در به در می رفت آواز چکاوک می خواست و سپوری که به یک پوسته خربزه می برد نماز.

بره ای دیدم ، بادبادک می خورد.

من الاغی دیدم، ینجه را می فهمید.

در چراگاه " نصیحت" گاوی دیدم سیر.

[۴۶] رودکی در سوگنامه ا ش برای شهیدبلخی صورت ساده ای از موضوع راسرود: خویش بیگانه گردد از پی سود خواهی آن روز مزد کمتر دیش

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

رابطه انسانِ عامل و محیط زنده و در معنی وسیع تر ادراک محیطی [۴۷]به استعاره هایی نیاز دارد که یکجانبه و مالکانه نباشد. توهمِ مالکیت مهاجمانه، تقلیل گرایی ناموجه و ساده سازی مفرط و غرور بیجا است.[۴۸]حصرِشناختی،تحریف،ابهام وخلط معانی و بی توجهی به تفکیک ساختاری ونبود تلفیق متعادلِ تمایز یافتگی های امیک و اتیک از خطا های رایج است. فهم زندگی وکنش آن به مثابه یک کل کمتر به خطا می رود وتقلیل گرایی وغفلت مداوم از خصلت هولوگرافیک هستی شناختی و دوری ازارتباط —محوری هنر و به تعبیر ی یکی در همه وهمه در یکی تالبوت:۱۳۸۶) وحصر روش شناختی پیش هنگام وناموجه است. به زبان کمّی هنرمند کاشف و خالق سرمایه روانشناختی و اجتماعی است.اوست که به محض"استهلاک"وهلاک ما و سرمایه طبیعی (وسرمایه های دیگر هم به اعتباری طبیعی اند) به تنگ نفس می افتد. او کاشف راه کاهش بیگانگی ها ست و الگوهای مولد و میانجیگری اجتماعی درفرهنگ را می آفریند

ملاحظات کاربردی

هنر (با انگیزه وتوانایی ارتباط و امتزاج افق های گروه های ذی نفعان وکنشگران)، فرایندی درونی–بیرونی–درونی وفرهنگ بیرونی_درونی_بیرونی است . حلقه مفقوده حساسیت و توانایی همزیگرانه هنری در شاخه‌های مختلف آن اعم از جامعه‌شناسی،روانشناسی، انسان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، اخلاق، حقوق، سیاست گذاری و توسعه پایدار و سایر رشته های مرتبط است مثلا :

پایداری اجتماعی(شامل پایداری منابع طبیعی هم هست.، انسان و تغییر اقلیم (و سیاست گذاری منابع طبیعی، بیابان زایی،خشکسالی،) و سیاست وحکمرانی خوب و فرهنگ، اخلاق، رسانه ها،، بیکاری،فقر و فلاکت،آسیبدیدگی و دربدری از کاشانه، رابطه فقر و تهیدستی و آزادگی(در شعر معروف سعدی با کاربرد استعاره سرو[۴۹]) بی نان وآب ها،قاچاق انسان،اسلحه، مواد مخدر ، حقوق، قوانین نارسا ،توانمند سازی، وارتقای سرمایه های اجتماعی، مشارکت جوامع و میانجیگری فرهنک ها و خرده فرهنگ ها و قدرتهای مرزی و محلی، زنان و تشکل ها و محرومان، تبادل دانش های بومی و مدیریت هنر مندانه.

روند تکاملی حفظ منابع و پایداری نیز مانند نگرش به استاندارد ها وکیفیت زندگی و رابطه های انسانی مربوط است. یک تمثیل ملموس روند رشد و تحول رویکردکنترل و نظارت بر کیفیت محصول طی چند دهه‌ی گذشته است. وشامل است بر کنترل نهایی به سوی کنترل فرآیندگرای محصول، و سپس به ایجاد سیستم‌هایی با بهبود مستمر منجرشده است. حرکتی به سوی بوم شناسی (اکولوژی) عمیق آغاز شده و گسترش یافته است.

هنر رویکردی است که چشم اندازی بلند دامنه ترسیم می کند که از نظم مکانیکی و خاص گرایانه برمی گذرد. باتکیه به امکان انتزاع هویت روان شناختی از جمله سبک‌های معنویت و معنا بخشی به زندگی راهی به سوی فهم منظر مشترک می‌گشاید . هنر به سوی گزینه های نوین شهودی متنوع روان می شودو امکانات انسان به نسبت وسعت جغرافیا وقلمرو عمق او رارها وآزاد میسازد. هنر با مؤلفه های آزادی، سادگی، و پیچیدگی و گاه با مؤلفهٔ انس وهماهنگی سر و کار دارد.مؤلفه پیچیدگی، کنشگر هر کنشگر(فردی و سازمان و خانواده)،اجتماعی را با روانیِ زیباشناختیِ اختیار وبنا براین عمل اخلاقی وزیباشناختی مواجه می سازد. برای استقلال هویت هر کنشگر، ارتباط،وفاق،همدلی ویگانگی لذت بخش با هستی و دیگران در عین استقلال و هویت خلاق هر کنشگر،در زمینه های اعتماد اجتماعی رمزوشور تولید معنی، کشف فراروندگی، شور زندگی و احساس رضامندی درگیر می سازد.

---

[47] Environmental perception

[۴۸] استعاره :هرگزنخورد آب زمینی که بلند است

[۴۹] به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری /جواب داد که آزادگان تهی دستند غزل ۲۲۶ سعدی گنجور

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

برای بیان امکان انضباط انسانی به همسوسازی رویکرد هنجاری یاتجویزی/رویکرد توصیفی وواقعی به تصریح جهت¬گیری هم واقع گرا(که معنوی هم هست) نیاز داریم. به نظرنگارنده این روش با تاکید برراه حل های بدیل ،ارتباط–محوروووفاق جویانه به حدفرهیخته وار[۵۰] راه می بردکه مکمل نهادسازی است و پیشرفته ترو زاینده ترازالگوهای سمانتیک وترسیم کننده حدود حفظ سنن هم هست .

نتیجه گیری

استعاره های" تصرف سلطه گرانه" بر دیگری مبتنی بر ادراکِ محیطی خام ونپخته است تبیین نهادی، گفتمانی و نظری از کنش کنشگران رابطه های آمرانه ناموزون ممکن است تهاجمی "خشک" و نافرهیخته باشد. هنر و استعاره کوششی برای تلفیق عمل ونظر و برقراری رابطه سازنده بین نظم و تغییرو هماهنگی با تنوع سبک های زندگی خلاقانه راه می گشاید. رویکرد های رایج به سبب خشکی قدرت بوروکراتیک ،"سیستم" و تبعیض نامادرانه میان فرزندان،نتوانستند طرح تر وتازه دهند. معنایی به نام خوشبختی فردی نیز تولید و برساخت اجتماعی است که مشمول حکم مشابهی است: گزینه بدیل هنر واستعاره هنری است که فهم کنشگررا از پیچیدگی راه اعتلای شورِوجودی اش به تعین شکوفایی جامعه پذیری وارزش های فرامادی مستعد می گرداند به هر روی رویکرد هنری و استعاره های مربوط به فردو خانواده سازمان و جامعه در انتظار وسزاوارچیزی‌فراتر ازمعانی و مدلول مقتضیات خشک یا مانداب روز مرگی وتهاجم طلبی است.

رویکرد و استعاره هنری ممکن است تند و نا مانوس باشد اما تهاجمی نیست و ایجابی است.کنش ایجابی نیاز انسانی وپرهیز از عملزدگی تهاجمی است. خردمندانه ترین بازخورد ، بازخورد عاطفی–هنری است.زیرا هوش مصنوعی نمی تواند جایگزین هوش هستی شناختی،هوش اخلاقی،هوش معنوی وهوش عاطفی وهوش فرهنگی و یک جمع بندی ساده: سوادعاطفی شود. با وام گیری از تعبیر سهراب سپهری در "فواره هوش بشری"، در شستن یک بشقاب و لمس تنهایی ماه و بوئیدن یک گل در کره ای دیگر و حس یک مرغ مهاجر همگی هیجانی جاری و "روان" زندگی اند. یکی از کارکرد های هنر و استعاره های آن، ترکیب روان و عمل و نظر و کنش رسمی و آشکار با دانش ضمنی و پنهان و جذب انواع رنگ هاست: چون آب ز روی دلنوازی باجمله رنگ ها بسازی. مؤلفه‌ی عدالت رضایت وشوروعشق و آزادی امکان شناوری و گردش آزاد مثل آب روان در ابعاد هستی و انسان و زیبایی را فراهم می‌آورد. پیشرفت را با میزان حساسیت و توانایی همزیگرانه هنری در داوری ها ودر تصمیم گیری ها، محک باید زد .

ازاین منظر میزان موفقیت استعاره ها ،مربوط است به توانایی"آینگی" وباروری در دور هرمنوتیکی و پذیرفته شدن در دیسیپلین علمی مربوط و در شناخت اجتماعی مربوط و نیز در عرصه شناخت شناخت مربوط(فرا تر رفتن از شعور عمومی). زندگی باز تولید مقلدانه طرحواره ها و عادت واره ها نیست. عمل و آگاهی انسان روان" و رشدیابنده و آگاهی بخش و نوشونده است"زندگی چیزی نیست که لب تاقچه عادت از یاد من و تو برود" . قانون "آب و خرد و روشنی و قانون گیاه" به هماهنگی و یگانگی راه می برند. چون مادر طبیعت "حامل" باروری،جانداری و جانبخشی اند: " زندگی ضرب زمین در ضربان دل ما: .

منابع

باستید، روژه، **هنر وجامعه**،ترجمه غفارحسینی ،تهران،انتشارات توس،۱۳۷۴

تالبوت ،مایکل (۱۳۸۶).**جهان هولو گرافیک** ، ترجمه داریوش مهر جویی،

دلوز، ژیل، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۶.

زاهدی ، شمس السادات (۱۳۷۶)." توسعه پایدار و اصل آهنین منافع شخصی"، **مدیریت وتوسعه** دوره ۱۱ شماره۳ ،۳ .

سپهری ،سهراب ،**هشت کتاب** ،انتشارات مرسل ۱۳۸۲.

[۵۰] Educated guess

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

سعدی مصلح الدین غزلیات غزل ۲۲۶ سایت گنجور
شوالیه، ژان و آلن گربران، (۱۳۸۲). **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایلی، تهران: انتشارات جیحون.
فوکو،میشل(۱۳۹۲) **دیرینه شناسی دانش** ،ترجمه نیکو سر خوش و افشین جهاندیده،نشر نی،تهران، به نقل از محمد جواد زاهدی:"موانع نظریه پردازی در جامعه شناسی ایران"، نشریه رشد علوم اجتماعی، دوره نوزدهم .
فی،برایان(۱۳۸۱) **فلسفه امروزین علوم اجتماعی**،ترجمه خشایاردیهیمی،طرح نو،تهران،ص۳۸۷،۳۸۸ ، ۴۲۰
هایدگر، مارتین(۱۳۷۳) "پرسش از تکنولوژی"، ترجمه: شاپور اعتماد، فصلنامه ارغنون، ،تهران . ۱-۳.

Gender Differences in Spiritual Development During the ...
https://www.spirituality.ucla.edu › academic-articles
by AN Bryant · 2007 · Cited by 293 — Ballou, M. (1995). Women and spirit: Two nonfits in psychology. Women & Therapy, 16(2/3), 9–2. Belenky, M. F., Clinchy, B. M., Goldberger, N. R., & Tarule, ...
12 pages
shaw.org.nz/pesa04.html
Shaw, R. (2004). Towards a Heideggerian pedagogy. Annual Philosophy of Education Society of Australasia Conference, Melbourn, 33.

Female-male relationships and methodological considerations

In search of female metaphors: non aggressive, living and invigorating

Ali Zakavati

Abstract

This article deals with the
methodological relationship between problem design and methodology. The components of calcultive rationality are "domineering domination" of the environment based on the perception of the environment with aggressive discourse, that is, central science based on crude, unmeasured and immature power. This institutional, discourse, and theoretical determination reflects spiritless uneducated action. The mechanistic and masculine approaches, the ethics and etiquettes of the "mechanistic discipline", including self-sufficiency in technology and bureaucracy and with one-sided methodology, could not offer a more fresh and refreshing alternative.Fertile metaphors confront life through the exaltation of its existential passion, and to determine the flourishing of socialization and individual evaluation, it opens the way to establishing a constructive relationship of harmony with the diversity of creative lifestyles also imply that they are related to the content, methods, and process of culture, social philosophy and "social capital." The interpretation of extremist gender (masculine, technocratic, bureaucratic, or feminine) is not very useful.In a simple conclusion: artistic literacy, emotional literacy are emotional needs and a prerequisite for epistemic / promotion. cognitive / development and

Keywords: Metaphor, Complexity action, Male-female behavior, Aggressive behavior

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]